

فقه نظام ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۱

انگاره فقه نظام

در اندیشه آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

محمد قاسمی^۱

چکیده

برخی صاحبان اندیشه در دو دهه اخیر ضرورت تأسیس و پرداختن به فقه نظام را مورد توجه خویش قرار داده‌اند. این عده - فارغ از تمایزاتی که در تبیین فقه نظام دارند - معتقدند اگر بخواهیم حیات سیاسی عصر حاضر را به گونه‌ای مطلوب مورد توجه قرار داده و معضلات و مسائل آن را حل و فصل نماییم، باید دست به دامن دانشی نو یا رویکردی جدید به فقه باشیم. فقه موجود کارآمدی لازم را نداشته و نمی‌تواند در مسیر سعادت دنیا و آخرت، مکلف یا مکلفین امروزی را یاری نماید. اینان فقه نظام را چاره مشکل دانسته درصدد تبیین و پیشنهاد آن به جامعه علمی حوزوی هستند. در مقابل این اندیشه، برخی صاحبان اندیشه چون آیت الله محمدجواد فاضل نسبت به این ایده تأملاتی داشته و به صورت موجه کلیه این ایده را فاقد استدلال متقن می‌دانند. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی نگرش ایشان را تبیین می‌نماید. در اندیشه ایشان انگاره فقه نظام به عنوان دانشی مستقل و منفک از فقه موجود، نهایتاً در حد انتزاع باقی مانده و نمی‌توان برای آن وجود منحازی از فقه مصطلح تصور نمود. وازگان کلیدی: نظام، فقه نظام، فقه نظام مطلوب، فقه نظام مردود، فقه حکومتی، فقه اجتماعی، فاضل لنکرانی.

۱. عضو گروه فقه سیاسی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳



مقدمه

مقتضای پیشرفت علم و دانش آن است که بر موضوعات و مسائل ثابت و لایتغیر تمرکز نداشته باشد. در واقع محافظه‌کاری در حوزه هر دانشی، یکی از آفت‌های اصلی آن دانش بوده و مانع بالندگی‌اش می‌شود. در مسیر بالندگی و پیشرفت یک علم یا دانش، ممکن است موضوعات و مسائل جدید وارد عمل شده و پرداختن به آن سبب توسعه آن علم و تخصصی شدنش شود. گاهی نیز ممکن است در نحوه مواجهه با مسائل و موضوعات، ایده و روش جدیدی پیشنهاد شود و مسیر و روش سابق را به چالش بکشد. یعنی این‌گونه نیست که پرداختن به مسائل یک علم همواره به یک منوال و در یک مسیر مشخص باشد؛ بلکه گاهی صاحبان اندیشه در مطالعات و تفکرات خویش روش و الگوی جدیدی را پیشنهاد داده و ادعای برتری آن را نسبت به الگو یا الگوهای پیشین مطرح می‌کنند و در نتیجه مسیر دانش - در حوزه موضوع، روش، غایت و حتی ساختار - دچار تغییر می‌گردد.

روشن است که هر ایده و الگوی جدیدی باید از مسیر نقض و ابرام‌ها گذر کرده و با اقتناع جامعه علمی بتواند موجودیت خویش را رسمیت ببخشد. به بیان ساده‌تر قرار دادن مسیر جدید در یک علم که گاه منجر به تأسیس علمی جدید یا روشی نو در آن علم می‌شود، تابع سلیقه و میل اشخاص نیست. بنابراین، ضروری است کسانی که اندیشه‌ای نو را مطرح می‌نمایند، خود را آماده مسیر پرچالشی که با آن مواجه هستند، نمایند. اینان باید ابتدا ایده و اندیشه خویش را به درستی تبیین نموده و سپس با استدلال و برهان آن را تثبیت نمایند و در مرحله سوم با گذر از نقدهای منتقدین و مخالفین، آن را به مرحله اقبال و پذیرش عمومی متخصصین و اهل نظر رسانده تا بتوانند آن را به عنوان دانش یا روشی جدید، رسمیت بخشند.

در چند سال اخیر در حوزه مباحث فقهی - خصوصاً فقه سیاسی - انگاره‌ای جدید با عنوان «فقه نظام» از سوی برخی صاحبان فکر و اندیشه مطرح شده است. طرفداران فقه نظام، در تبیین چیستی و معنای آن اتفاق نظر ندارند. گاه آن را روشی نو در استنباطات فقهی تفسیر می‌نمایند؛ گاه دانشی بدیل برای فقه موجود - به جهت کاستی‌هایی که با آن مواجه شده - می‌دانند؛ گاه غایت و هدف جدیدی برای آن ترسیم می‌نمایند. به‌عنوان نمونه؛



برخی معتقدند فقه نظام، رویکردی حاکم بر کل فقه است و عده‌ای دیگر آن را بخشی از فقه می‌دانند. گروهی بر این باور هستند که ناظر به رویکرد سیستمی و نظام‌مند به احکام و شریعت، مکلف جدیدی پیدا می‌شود که احکام خاص خود را دارد و دستیابی به احکام آن نیز، نیازمند منطق فقه‌ای جدیدی است که فقه نظام عهده‌دار آن است.

در مقابل طرفداران و مروجان فقه نظام، برخی صاحبان اندیشه انگاره فقه نظام را به عنوان دانشی مستقل از فقه، مورد چالش قرار داده‌اند. از منظر اینان فارغ از آنکه تفاسیر متعدد - و عمدتاً غیرقابل جمع - به قوت انگاره مذکور خدشه وارد می‌کند، در هریک از تفاسیر به صورت خاص نیز، ضعف‌هایی مشاهده می‌شود. از جمله: صاحب‌نظرانی که ایده فقه نظام را به چالش کشیده و در نتیجه آن را به صورت موجه کلیه، غیرقابل قبول می‌دانند، آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی است.

از منظر آیت‌الله فاضل فقه نظام به دو رویکرد کلان قابل تقسیم است: فقه نظام مستقل از فقه موجود و فقه نظام برآمده از فقه موجود. ایشان تفسیر دوم را مورد مناقشه قرار می‌دهند: «این فقه جدید «یعنی فقه نظامات» موضوع جدید، روش اجتهادی جدید، مکلف جدید، تکلیف جدید و ثواب و عقاب جدید دارد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ «ج»). به اعتقاد ایشان این انگاره به لحاظ موضوع، روش، غایت و ساختار با چالش‌های جدی مواجه بوده و قابل دفاع نیست. مقاله حاضر درصدد است تا ضمن بیان آن دسته از تفاسیر مطرح شده از فقه نظام را که مورد نقد ایشان قرار گرفته است، به بحث بگذارد. در این راستا، تحقیق حاضر در دو بخش تنظیم یافته است: در بخش اول تفاسیر مطرح شده از ایده یا نظریه فقه نظام مستقل از فقه موجود تبیین می‌شود و در بخش دوم نقدها و چالش‌هایی که از سوی آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی مطرح شده، بیان خواهد شد.

انگاره فقه نظام مستقل از فقه موجود

اشاره شد که دیدگاه‌های مطرح پیرامون فقه نظام ذیل دو کلان‌نظریه انکار و اثبات قرار می‌گیرند. باید توجه داشت که انکار یا رد فقه نظام از سوی منکرین آن، به معنای سلب کلی نیست. همچنین قول به فقه نظام نیز به معنای پذیرش مطلق فقه نظام با انواع تفاسیر و گونه‌هایی که از آن مطرح شده، نمی‌باشد. بنابراین، ضروری می‌نماید تا تفسیر مردود از فقه



نظام در اندیشه آیت‌الله فاضل مشخص شود. به عبارت دیگر، باید مشخص شود که کدام تفسیر از فقه نظام مورد نقد ایشان است.

توجه به این مطلب ضروری است که اگرچه مبدع و مبتکر فقه نظام شهید صدر است؛ اما این بدان معنا نیست که طرفداران این ایده، بر یک منهج و تفسیر واحد از فقه نظام اتفاق نظر داشته باشند. در عین حال، غالب تفاسیر مطرح شده از فقه نظام، فقه موجود را ناکارآمد دانسته، طرفدار گذار از فقه موجود به فقه نظام هستند. در تفاسیر مطرح شده از فقه نظام، حیث موضوع، ساختار و شکل، روش استنباط، غایت و هدف و مکلفین، مورد توجه قرار گرفته است. البته نمی‌خواهیم این ادعا را مطرح کنیم که تمام طرفداران فقه نظام در تفاسیر ارائه شده از فقه نظام به حیطه‌های یاد شده توجه داشته یا به تغییر و تحول در حیطه‌های مذکور تأکید می‌ورزند. در عین حال، حداقل یکی از موارد یاد شده، نقطه ثقل طرفداران فقه نظام بوده است.

اصلی‌ترین ایده پیرامون فقه نظام، معتقد است که احکام فرعی ورای هویت انفرادی‌شان یک صورت مجموعی دارند که همچون نخ تسبیح که دانه‌های تسبیح را به هم پیوند می‌دهد، این صورت مجموعی نیز احکام را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. این نوع تلقی از ارتباط احکام شرعی باعث شده است که برخی فقه نظام را به لحاظ دانش مستقل از فقه، یا روشی جداگانه از فقه سابق برای استنباط احکام فقهی تصور نمایند. طرفداران این نگرش، از فقه موجود با عنوان فقه موضوعات یاد می‌کنند که پاسخ‌گوی شرایط فعلی جوامع بشری نیست و از فقهی که به ترسیم نظامات مختلف پرداخته و سطح جدیدی از تفقه را در خود می‌پروراند، با عنوان فقه نظامات یاد می‌کنند. در ایده فقه نظام مستقل، نظام به عنوان یک پدیده مستقل از موضوعات خرد بوده و ناشی از مجموعه‌نگری و رویکرد سیستمی در فرآیند فقاهت تفسیر شده است که باید به صورت علی‌حده مورد توجه فقیه قرار گرفته و احکام مربوط به آن مورد استنباط قرار گیرد (میریاری، ۱۳۹۵).

به عنوان نمونه؛ برخی از طرفداران فقه نظام، آن را به فقه نظام سیاسی تعریف نموده و در نتیجه معنای اخص از آنچه را که سابقاً مورد اشاره واقع شد، اراده می‌نمایند. در نتیجه آن را به مجموعه احکام فقهی تبیین‌کننده الگوی شکل‌گیری و تنظیم روابط سیاسی جامعه



در شریعت اسلام تعریف می‌نمایند. در واقع اینان فقه را به دو دسته فقه کلان اسلامی و فقه خرد تقسیم کرده و فقه نظام سیاسی اسلام را ذیل فقه خرد قرار می‌دهند (اراک، ۱۳۹۵: ۱، ۶۹). در این نوع تلقی از فقه نظام، بحث تنها به رابطه بین احکام و کشف رابطه سیستماتیک آن نیست؛ بلکه رابطه سیستماتیک بین احکام، فرع بر وجود یک مکلف کلان است (اراک، ۱۳۹۶: ۲۸۰). بنابراین، فقه نظام قسمتی از مقسم فقه خواهد بود. در عین حال، این رویکرد در حل مسائل نظام سیاسی روش جدیدی را از آنچه در فقه کلان وجود دارد، پیشنهاد می‌دهد. چنانکه در ادامه روشن خواهیم ساخت، این انگاره از فقه نظام - از آنجا که در عرض فقه موجود نیست - با اندیشه آیت الله فاضل، تمایز چندانی ندارد.

حاصل آنکه فقه نظام به عنوان انگاره‌ای مستقل از فقه موجود - چنانکه برخی طرفداران آن تأکید دارند - از پنج منظر (موضوع، روش، سنخ حکم، مکلف و غایت فقه) متمایز و متفاوت از فقه متعارف (فقه موجود)، به شرح ذیل قابل بررسی است.

۱. فقه نظام از حیث موضوع

فقه موضوعات مبتنی بر منطق و شیوه خاص خود، به صورت‌بندی موضوعات می‌پردازد؛ به گونه‌ای که موضوعات خارجی را به صورت عناوین کلی مستقل از یکدیگر لحاظ کرده و سپس به استنباط حکم آن‌ها اقدام می‌ورزد. به‌عنوان مثال؛ خمر، یک ماهیت کلی است که در خطابات شرعی متعلق حکم (حرمت شرب) واقع گردید و در دسته‌بندی موضوعات، در کنار دیگر محرّمات قرار می‌گیرد؛ بی‌آنکه نسبتی با آن‌ها برقرار کند. اما شیوه موضوع‌شناسی در فقه نظامات مبتنی بر منطق مجموعه‌نگر است که سعی دارد موضوعات یک نظام را در ارتباط، تعامل و تقوم با یکدیگر ملاحظه کند و در نهایت به یک ترکیب هماهنگ دست یابد و یک کل منسجم را طراحی کند (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۲). از این منظر، آنچه ضرورت ملاحظه نظام‌مند مسائل و موضوعات را تقویت کرده، پیدایش تمدن تمامیت‌خواه مدرن است. تمدنی که در پی هماهنگ‌سازی تمامی عرصه‌های حیاتی بشری بر محوره ایده مادی خود برآمده است (همو، ۱۳۹۵: ۷۴). بنابراین، تحقق یک نظام همچون نظام اقتصادی با ایجاد مجموعه‌ای از موضوعاتی است که به صورت یک پازل بهم‌پیوسته طراحی شده و از طریق مجموعه‌ای از اقدامات و برنامه‌ریزی‌ها امکان تحقق



پیدا می‌کند، به گونه‌ای که در تطبیق نظام اقتصاد اسلامی، باید تمامی نهادها و بنگاه‌های موجود اقتصادی در این نظام بازتعریف شده و همچنین در صورت نیاز، نهادهای دیگری تأسیس گردد تا جمعا امکان تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام را مهیا سازد (همو، ۱۳۹۵: ۷۶). در برخی دیگر از انگاره‌های فقه نظام نیز، این رویکرد - البته به صورت تلطیف شده - وجود دارد:

«نگاه دیگر این است که بگوییم ما چیزی به نام مصالح و مفاسد داریم و کنترل شده می‌شود این مصالح و مفاسد را فهمید و از طریق نصوص دینی وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (نظام حلقوی) یا در طول هم قرار می‌گیرند (نظام هرمی) به یک‌سری نظام رسید. یعنی نظام خط‌تسبیحی است که اجزاء را کنار یکدیگر قرار می‌دهد» (علیدوست، ۱۳۹۹).

در عین حال، نظریه فوق تصریح می‌کند که ایده مذکور به معنای آن نیست که ما دو نوع تفقه داشته باشیم؛ بلکه اساسا وجود دو نوع تفقه علاوه بر آنکه بیانگر تقویت و پیشرفت فقه و اجتهاد نیست، ناشی از خطا و عدم تشخیص درست کشف احکام است. اساسا نمی‌توان گفت که ما در مرحله فقه فردی یا فقه خرد، استنباطی مغایر با فقه نظام داشته باشیم (علیدوست، ۱۳۹۵: ۴۰).

بررسی و ارزیابی

آیت‌الله فاضل این مبنا از فقه نظام را که احکام و موضوعات شرعی رابطه‌ای نظام‌مند با یکدیگر داشته و این رابطه در استنباطات فقهی باید مورد توجه قرار گیرد، نمی‌پذیرند. توضیح مطلب آنکه منکرین نظام‌مندی احکام به دو دسته تقسیم می‌شوند:

أ. انکار در مقام امکان و فرض

این عده با انکار ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد و بالطبع مخالفت با ایده هدف‌مندی شارع و شریعت، منکر نظام‌مند بودن شریعت بوده و لذا استنباط نظام از آن را غیرممکن می‌دانند. این رویکرد به رابطه احکام شرعی، بیشتر با نگرش اشاعره سنخیت دارد (ابن حزم، ۱۴۱۷ق: ۱۰۷). شاید در میان فقیهان شیعه نتوان کسی را یافت که تبعیت احکام از مصالح و



مفاسد واقعیه را انکار نماید.

ب. انکار در مقام استدلال و واقع خارجی

برخی دیگر معتقدند هرچند احکام فقه ثبوتاً نظام داشته و هدفمند است، اما اثباتاً نمی‌شود آن نظام را کشف کرد. (به عنوان نمونه؛ ن. ک. خوبی، ۱۴۱۸: ۲۰؛ ۴۱۶ همو، ۱۴۱۸ {الف}: ۱۱۰). مستند این عده، آن است که تاکنون از سوی طرفداران ایده فقه نظام، استدلالی که در مقام خارجی مؤید نظریه «فقه نظام» باشد، اقامه نشده است.

هر دو رویکرد فقه از منظر آیت الله فاضل صحیح نبوده و بنابراین انتساب این دو رویکرد به ایشان صحیح نخواهد بود. از منظر ایشان احکام تابع مصالح و مفاسد است و بنابراین، شرع مقدس در جعل احکام شریعت کاملاً هدفمند بوده و آن هدف، تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰: ۱۷۲). لکن این هدفمندی مستلزم آن نیست که تصور نماییم احکام شریعت با یکدیگر رابطه سیستماتیک داشته و ما می‌توانیم و باید آن را کشف نماییم تا بتوانیم استنباط فقهی دقیقی از مسائل و موضوعات شرعی داشته باشیم. اساساً تصور این رابطه میان احکام شرعی منجر به اعتبار قیاس در استنباطات فقهی خواهد شد و حال آنکه قیاس - یعنی تمثیل منطقی - به شدت مورد انکار معصومین (ع) و به تبع آن، فقیهان شیعه بوده است.

۲. فقه نظام از حیث روش استنباط

این عده در بحث روش استنباط، اجتهاد و نحوه استدلال را همان روش فقهی و مبتنی بر قواعد اصول فقهی می‌دانند. در عین حال، نظام‌سازی در نگاه اینان عبارت از طراحی و ایجاد مجموعه‌ای از سازوکارها، فرآیندها، زیرساخت‌ها، ساختارها و حتی نهادها است که برای حرکت و اجرای دین در جامعه عرضه می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰: ۳۷). گفتنی است که اگرچه طرفداران این رویکرد روش استنباط فقهی برآمده از قواعد اصولی را صحیح می‌دانند، اما آن را در استنباط نظامات کافی نمی‌دانند. روش استنباط فقهی اگرچه شرط لازم است، اما شرط کافی نیست؛ بلکه از منظر اینان نظامات به کل ساحت دین مربوط بوده و از تمامی آموزه‌های عقلی و نقلی دین، در طراحی آن‌ها استفاده می‌شود (همو، ۱۴۰۰:



۳۸. در نظر این دسته از فقها به جهت اینکه حوزه قلمرو نظام‌های اسلامی منطقه‌الفراغ است و از این جهت با احکام صریح تعارضی ندارند و از سوی دیگر نظامات مزبور از جمع بین ادله معتبر حاصل شده است پس استنباطات مزبور دارای حجیت شرعی نیز می‌باشد (همو، ۱۴۰۰: ۴۰).

طرفداران فقه نظام که معتقدند روش استنباط آنان برآمده از رویکرد و نظریه شهید صدر است، استدلال می‌کنند که روشی که ایشان برای دستیابی به نظام ارائه می‌کنند، اکتشاف است. یعنی استخراج نظام اقتصادی اسلام باید از طریق تعمیق و تدقیق در نصوص و فتاوی فقهی صورت پذیرد و از خطابات شارع و فروعات فقهی به مبانی مورد نیاز برسیم. این طریق، برخلاف تکوین نظامات اجتماعی در مکاتب دیگر است (فقه حکومتی از منظر شهید صدر، میرباقری، ص ۷).

این انگاره در برخی از رویکردهای خود، معتقد است که فقه و فقاہت موجود یا کنونی، قادر به استخراج احکام نظام‌ها و نرم‌افزارهای اداره جامعه از منابع دینی نمی‌باشد؛ بلکه ظرفیت کنونی این علم عمدتاً در حد استنباط مربوط به موضوعات خرد برای آحاد مکلفین است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰: ۶۵). در عین حال، رویکرد اصلی به فقه نظام که متعلق به شهید صدر است معتقد است که این نظام قابل استنباط و استخراج است. ثمره عملی استخراج نظام این است که فقیه در مقام استنباط با دو نوع تفقه مواجه می‌شود. به بیان دیگر، تفقهی که در فقه نظام وجود دارد، متمایز از تفقهی است که در فقه موجود وجود دارد و تفقه فقه نظام حاکم و مقدم بر تفقه فقه موجود است.

حاصل آنکه انگاره فقه نظام معتقد است که شیوه کلی و اجمالی فقه موضوعات برای استنباط احکام، ناقص و ناکارآمد است. به اعتقاد اینان شیوه کلی و اجمالی فقه موضوعات در استنباط چنین است که موضوعات یا در خطابات شرعی دارای عنوان مصرح است و حکم آن بیان شده و یا تحت عمومات و اطلاعات قرار می‌گیرد و در غیر این صورت به اصول عملیه رجوع می‌شود. اما در فقه نظامات استنباط نظام احکام، نیازمند فرآیند پیچیده‌تری است که با ملاحظه عوامل و مؤلفه‌های متعددی صورت می‌پذیرد. به اعتقاد اینان غایت و هدفی که در فقه نظام مطرح است، مقتضی آن است که منطق تکامل‌یافته‌تری با ضوابط و



قواعد نوین، مورد توجه فقیه فقه نظام قرار گیرد (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۲).

بررسی و ارزیابی

این نوع روش شناسی از سوی دیگر طرفداران نظام، مورد استقبال قرار نگرفته است. به اعتقاد این دسته آنچه معقول می‌نماید این است که ما یک نوع از استنباط را که تا به حال وجود داشته است، بپذیریم و توسعه دهیم و آنچه معقول نیست این است که در کنار استنباط احکام که به شکل رایج شکل می‌گیرد، مسیری تحت عنوان استنباط نظام فقهی بگشاییم. براساس این تئوری معقول نیست، بحث جدیدی با عنوان استنباط نظام ایجاد کنیم؛ چون خروجی استنباط فقهی به شکل رایج مجموعه‌ای از احکام است که به شکل اتوماتیک میانش رابطه نظام‌واره فعال است» (مبلغی، ۱۳۹۷).

در نگرش آیت الله فاضل نباید میان ناکارآمدی اجتهاد موجود با ناکارآمدی فقه خلط کرد. ایشان بر این مطلب صحه می‌گذارند که اگر فقهی بخواهد موضوعی را با قطع نظر از عناوین عارض بر آن موضوع، از حیث اجتماع یا از حیث حکومت در نظر بگیرد و فتوا بدهد، کافی نیست. به اعتقاد ایشان این مطلب مورد تأکید حضرت امام (ره) هم بوده است. از دیدگاه امام (ره) فقه موجود ما هیچ نقصانی ندارد؛ اما در اجتهاد ما نقصان دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰: ۱۵۴). روشن است که در مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌توان با اصول عملیه استنباط فقهی کرد و در این حوزه باید نقش صلاحیت‌های حاکم اسلامی را مورد توجه قرار داد. اما این مطلب ضرورتاً به معنای ناکارآمدی فقه موجود و ضرورت رجوع به چیزی به نام فقه نظام که مستقل از فقه موجود باشد، نخواهد بود.

۳. فقه نظام از حیث سنخ حکم

تمایز در سنخ حکم از دیگر ویژگی‌هایی است که از سوی برخی طرفداران فقه نظام مطرح شده است. اینان در تبیین این تمایز، به حکم تکلیفی و جوب تمرکز نموده‌اند و اساساً از تمایز در احکام وضعی یا سایر اقسام حکم تکلیفی سخنی به میان نیاورده‌اند. از منظر این عده، تقسیم واجب به عینی و کفایی مشخصه فقه فردی یا فقه موضوعات است. در فقه نظام، تقسیم واجب به کفایی و عینی صحیح نیست؛ بلکه متعلق حکم، فعلی مرکب است



که هریک از مکلفین عهده‌دار بخشی از آن خواهند بود. بنابراین، تکلیف وجوب به صورت مشاع بین تمام افراد جامعه تقسیم می‌شود (میریاقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۰).

بررسی و ارزیابی

نظر به اینکه حکم شرعی به دو قسم احکام تکلیفیه و وضعیه تقسیم می‌شود و هریک از دو قسم مذکور، مقسم برای اقسام دیگری از احکام شرعی قرار می‌گیرند، روشن نیست که چرا در بیان وجه مایز، صرفاً بر حکم تکلیفی وجوب متمرکز شده‌اند. به هر حال، طرفداران فقه نظام مستقل مشخص نمی‌کنند که آیا از منظر آنان وجه مایزی در سایر اقسام حکم شرعی وجود دارد؟

فارغ از مطلب فوق، از منظر آیت‌الله فاضل، تقسیم واجب به کفایی و عینی یک تقسیم عقلی است. یا امثال حکم توسط یک یا چند نفر از مکلفین حاصل می‌شود و در نتیجه از سایرین ساقط می‌شود و یا اینکه امثال حکم برای هریک از مکلفین به صورت علی‌حده لحاظ شده و هر مکلفی به نوبه خود باید تکلیف را امثال کند و با امثال یکی از دیگری ساقط نمی‌شود. اولی با عنوان واجب کفایی و دومی با عنوان واجب عینی شناخته می‌شود. وجه سومی برای واجب متصور نیست تا ما بگوییم سنخ حکم در فقه فردی متمایز از فقه نظامات است (فاضل لنگرانی، ۱۴۰۰: ۱۶۷).

۴. فقه نظام از حیث غایت و هدف (عقاب و ثواب)

در تمایز چهارم، طرفداران فقه نظام، فقه موجود یا همان فقه موضوعات را از این حیث که به دنبال شناخت و امثال تکلیف در حد تأمین از عقوبت یا دستیابی به حجت به معنای معذرت و منجزیت است، مورد نقد قرار داده و معتقدند که فقه نظامات در پی دستیابی به اهداف و مقاصد والاتری است که آن تکامل اجتماعی و تقرب به خدای متعال است. به بیان ساده‌تر در برخی تعابیر فقه نظام، غایت و هدف آن هدایت و سرپرستی اجتماعی جامعه است. در این نگرش، از فقه نظام با عنوان فقه سرپرستی و از فقه موجود با عنوان فقه نظامات یاد می‌شود (میریاقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳).

علاوه بر مطلب پیش‌گفته فقه موضوعات و فقه نظام از حیث عقاب و ثواب نیز متفاوت



هستند. ثواب و عقاب در فقه موضوعات فردی و اختصاصی است؛ اما در فقه نظام، ثواب و عقاب جمعی و به تعبیر دقیق‌تر به صورت مشاع است. این ثواب و عقاب بیش از ثواب و عقاب مجموع تک‌تک افعال به صورت انفرادی است (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۲).

بررسی و ارزیابی

این ادعا که فقه موجود به دنبال شناخت و امتثال تکلیف در تأمین از عقاب یا دست‌یابی به حجت و منجزیت است، صحیح نیست. تردیدی نیست که غایت فقه موجود - چنانکه اجماع فقهیان شیعه در بحث بیان غایت فقه گویای آن است - دست‌یابی به سعادت دنیوی و اخروی است. لکن روشن است که در این مسیر همواره فقیه و فقه بیانگر احکام واقعیه نیست و احتمال خطا و اشتباه در استنباط وجود دارد. در این مرحله است که مسأله منجزیت و معذرت راه‌گشای فقیه و مجوز استنباطات فقهی او است. به فرض که فقه نظام مستقل از فقه موجود را بپذیریم، فرض منجزیت و معذرت نیز لایمکنه است؛ مگر اینکه طرفداران فقه نظام این ادعا را مطرح نمایند که در استنباطات نظامیه همیشه واقع کشف می‌شود یا قائل به سببیت امارات و ادله باشند و بطلان هر دو فرض، واضح و مبرهن است. ادعای تمایز عقاب و ثواب در فقه نظام روشن نبوده و به صورت مبهم از سوی طرفداران فقه نظام رها شده است. آیا این عده می‌خواهند بگویند که وجوب در فقه نظامات به صورت عام مجموعی لحاظ شده است و بنابراین، اگر همه با هم اقدام به انجام فعل نمودند، امتثال حاصل شده و لذا مستحق ثواب هستند و اگر نه، امتثال حاصل نشده و همگی مستحق عقاب هستند؟ اگر مراد این مطلب باشد، نیازمند استدلال و برهان است. چگونه و براساس کدامین دلیل اگر عده‌ای امتثال و سایرین تخلف نمودند، همه مستحق عقاب خواهند شد؟ البته این نکته مغفول نماند که اگر مراد ایشان اثر و تأثیر خارجی عمل است، این سخن صحیح است که در برخی از تکالیف - یعنی تکالیف اجتماعی - اگر نوع و اکثر مکلفین عصیان نمایند، اثر مترتب بر آن تکلیف جمعی در خارج محقق نخواهد شد. اما لازمه این مطلب این نیست که اولاً قائل به فقه نظامات مستقل از فقه موجود باشیم و ثانیاً، عقاب و ثواب را به صورت مشاع بین تمام مکلفین تقسیم نماییم.



۵. فقه نظام از حیث مکلف

فقه نظام و فقه موجود از حیث مکلف نیز با یکدیگر متفاوت و متمایز خواهند بود. طرفداران فقه نظام مستقل، فقه را از حیث مکلف به فقهی که موضوع و مکلف آن فرد است و فقهی که موضوع و مکلف آن جامعه است، تقسیم می‌نمایند. اینان فرد را مکلف فقه موجود می‌دانند و جامعه را مکلف فقه نظام می‌دانند. بر این اساس، مکلف به دو قسم مکلف فردی و مکلف نظام تقسیم می‌شود.

توضیح مطلب آنکه در فقه نظام، مکلف مجموعه‌ای منسجم از انسان‌ها می‌باشد. در عین حال، حکم متوجه تک‌تک آحاد مکلفین به نحو برابر و مستقل از یکدیگر نیست؛ بلکه تکلیفی است که متوجه مجموعه‌ای از افراد به نحو مشترک و تقومی است و امتثال آن هم به کل مکلفین برمی‌گردد. در این صورت، هر فرد باید فعلی متناسب با دیگر افعال انجام دهد و مجموعه آن افعال مسقط تکلیف خواهد بود. در واقع هر فردی فعل مخصوص به خود را انجام می‌دهد و این‌گونه نیست که همه افراد یک فعل مساوی و برابر انجام دهند. در عین حال، همه افراد با یکدیگر یک فعل مشترک و عظیم را خلق می‌کنند (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۶).

اینان در تأیید ادعای خود به وجه مایزی که شهید صدر در مقایسه اسلام و دو مکتب رایج غربی یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم، استناد می‌نمایند. شهید صدر (ره) در مقام مقایسه به بطلان دو مبنای فردمحور و جامعه‌محور که در لیبرالیسم و مارکسیسم وجود دارد، پرداخته و معتقدند نظام اسلامی بر مبنای اعتبار فرد و جامعه به صورت توأمان استوار می‌شود (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۸):

«فالميزة الأساسية للنظام الإسلامي تتمثل فيما يرتكز عليه من فهم معنوي للحياة، وإحساس حُلْفَى بها. والخطّ العريض في هذا النظام هو: اعتبار الفرد والمجتمع معاً، وتأمين الحياة الفردية والاجتماعية بشكل متوازن. فليس الفرد هو القاعدة المركزية في التشريع والحكم، وليس الكائن الاجتماعي الكبير هو الشيء الوحيد الذي تنظر إليه الدولة وتشرع لحسابه. وكلّ نظام اجتماعي لا ينبثق عن ذلك الفهم والإحساس، فهو إما نظام يجري مع الفرد في نزعتة الذاتية، فتتعرض الحياة



الاجتماعية لأقصى المضاعفات وأشد الأخطار، وإما نظام يحبس في الفرد نزعته

ويشَل فيه طبيعته؛ لوقاية المجتمع ومصالحه» (صدر، ۱۴۳۴ق، ۱: ۵۸).

در مقابل تفسیر مورد بحث از فقه نظام، برخی دیگر از طرفداران فقه نظام، بر استخراج فقه نظام از مباحث فقه موجود صحه گذاشته‌اند. از منظر اینان اگر ما بتوانیم بین قواعد فقهی که با نگاه سیاسی - اجتماعی استخراج می‌شوند، پیوندی برقرار نماییم، می‌توانیم به یک نظام سیاسی استوار و مستحکم برسیم. پس به طور مشخص راه پیدا کردن نظام سیاسی در فقه در مقطع اول، نگاه سیاسی و اجتماعی داشتن به منابع فقهی است و سپس استخراج قواعد فقهی و آن‌گاه ایجاد ارتباط بین این قواعد فقهی برای دستیابی به یک نظام سیاسی مستحکم است (ارسطا، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

بررسی و ارزیابی

انحصار موضوع و مکلف فقه موجود یا متعارف به فرد، صحیح نیست. از منظر آیت‌الله فاضل موضوع فقه متعارف اعم از فرد و جامعه است. بنابراین، فقه مجموعه احکام و قوانینی است که یا مربوط به فعل اشخاص است یا مربوط به اجتماع است (درس خارج فقه سیاسی، ۱۴۰۰/۸/۱۹).

از منظر ایشان تعلق خطاب و حکم شارع به جامعه ثبوتاً و اثباتاً پذیرفتنی است. یعنی خدای تبارک و تعالی می‌تواند و ممکن است یک امر اعتقادی، یک امر اخلاقی، یک امر فقهی، حکمی از احکام را از فرد مطالبه کند و فرد مطلوب او و موضوع او باشد و همچنین می‌تواند جامعه را موضوع قرار داده و حکم را از جامعه طلب نماید. اثباتاً نیز وقتی فقط به همین قرآن کریم مراجعه کنیم، آیات فراوانی داریم بر اینکه گروه یا قوم متعلق خطاب قرار می‌گیرند. به عنوان مثال؛ در آیه ۱۱ از سوره رعد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» کاری به افراد ندارد. درست است که سرنوشت قوم با سرنوشت افراد گره می‌خورد، ولی مطلوب اولی‌اش این است که قوم بما هو قوم سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و در مقابل حاکم ظالم و جائر بایستند. در اینجا نمی‌توان گفت «حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، تکلیفی است که فرد فرد متعلقش هستند. اگر یک نفر دید هیچ‌کس انجام نمی‌دهد او دیگر تکلیفی ندارد! بلکه باید قوم این کار را انجام بدهد (درس خارج فقه سیاسی، ۱۴۰۰/۷/۲۴).



۶. انگاره فقه نظام برآمده از فقه موجود

گفتنی است که در اندیشه سیاسی آیت‌الله فاضل فقه نظام از یک‌سو به معنای اینکه احکام و موضوعات فقهی رابطه نظام‌مند داشته باشند و از سوی دیگر این نظام‌مندی با روش، سنخ حکم، غایت، موضوع و مکلف متمایزی از فقه موجود که قابل اثبات و استدلال باشد، مورد نقد قرار گرفت. به عبارت دیگر، ایشان هم اصل مبنای نظام‌مندی را غیرمعقول می‌دانند و هم به نبود استدلال و برهان متقن برای طرفداران نظام‌مندی، اشاره نموده و آن را دلیل بر ضعف ادعای مطرح شده از سوی طرفداران رویکرد مذکور می‌دانند. اصلی‌ترین اشکال از سوی آیت‌الله فاضل بر ایده فقه نظام مستقل این است که کدام مسأله فقهی مستحدث را می‌توان نام برد که فقه موجود - و نه اجتهاد موجود - از پاسخ به آن عاجز بوده و فقه نظام باید پاسخ آن را بدهد؟ و در صورتی که فقه نظام پاسخ آن را داده است، آن پاسخ به صورت معین و مشخص به جامعه علمی عرضه شده باشد؟ هرچند برخی تلاش کرده‌اند این اشکال را پاسخ دهند، اما دقت در مباحث آنان نشان می‌دهد که پاسخ‌گویی در حد بیان مطالب کلی و مجمل رها شده است و نتوانسته‌اند این اشکال را حل نمایند (نورزاد و مسجد سرائی، بهار ۱۴۰۰: ۱۸۸).

در عین حال، بایسته توجه است که اگرچه از منظر آیت‌الله فاضل فقه نظام به معنای فقه برآمده از احکام و موضوعات نظام‌مند و مستقل از فقه موجود، مورد انکار قرار می‌گیرد؛ اما ایشان تعبیر دیگری از فقه نظام را مطرح می‌نمایند که امتداد فقه جواهری و مورد تأیید و تأکید امام خمینی (ره) بوده است.

نظام یعنی ما یک ضوابط و قواعدی را به دست بشر بدهیم و بگوییم بر طبق این ضوابط و قواعد شما جلو برو. می‌گوییم این نظام در سیاستش موجود است، در سیاست (...) «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) و «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (مانند: ۵۵) «...فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...» (شوری: ۹). «ای» بشر تو یک ولی داری، تو یک حاکم داری، ولی تو فقط و فقط خدا است و آن کسی که مأذون از طرف خدا است، رسول خدا، ائمه معصومین علیهم السلام و به اطلاق ادله ولایت فقیه، می‌گوییم مجتهد جامع الشرایط «ولی بشر است». ببینید چه ضابطه کلی پیدا می‌کنیم. از این ولایت که خارج شویم، می‌شود



ولایت شیطان، حد وسط هم ندارد. بگوییم من هم تحت ولایت خدا هستم و هم تحت ولایت شیطان! نه، انسان یا در ولایت خدا قرار می‌گیرد یا در ولایت شیطان، تحت ولایت خدا نباشد، قهرا تحت ولایت شیطان است. خدا می‌شود ولیّ ما، این از ارکان نظام سیاسی ما است (درس خارج فقه سیاسی، ۱۶/۸/۱۴۰۰).

براساس این رویکرد، فقه دارای نظام بوده و ظرفیت نظام‌سازی دارد؛ اما روش دستیابی به آن، اولاً، از طریق فقه موجود و روش استنباطی مرسوم است و ثانیاً، دستیابی به این نظام، در یک فرآیند طبیعی اتفاق افتاده و برآیند فقاهت فقیه در یک حوزه خاص (مثلاً حوزه سیاست)، منتج به نظام آن حوزه (به‌عنوان مثال؛ نظام سیاسی) می‌شود و لازم نیست فقیه با در نظر گرفتن آن، به دنبال «تحصیل» نظام باشد:

«در نظریه فقه نظامات که ما با آن مخالفت می‌کنیم، مسئله نظام را مطرح می‌کنند. سپس برای نظام یک تعریفی می‌کنند، به دنبال آن تعریف یک موضوع جدید، تکلیف جدید و روابط جدید درست می‌کنند. ما می‌گوییم چنین چیزی نداریم و هرچه که مورد نیاز مردم و جامعه هست را از همین فقه موجود استفاده کرده و به راحتی نیازها را برآورده می‌کنیم» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ «ج»).

از منظر ایشان مقتضای جامعیت اسلام این است که معضلات فرد و اجتماعی در هر زمان و مکانی را پاسخ‌گو باشد. بنابراین، انکار برخی انگاره‌ها و تصورات از فقه نظام به معنای انکار مطلق فقه نظام و یا دست‌یازیدن به نظام‌های سیاسی و اجتماعی غربی نیست:

ما اساساً معتقدیم نه تنها فقه ما در باب سیاست، قضاوت، پزشکی و اقتصاد، دارای نظام خاصی نیست؛ بلکه جامعیت اسلام اقتضای عدم وجود نظام خاص را می‌کند. چرا که از مقومات هر نظامی، رعایت شرایط زمان و مکان و خصوصیات دیگر است. اسلام برای اینکه قابلیت تطبیق و پیاده شدن در هر زمانی را داشته باشد با همین احکام و قواعد و آیات قرآنی، دست فقیه را برای تنظیم نظام خاص در هر دوره از زمان باز می‌گذارد و با همین نظام است که می‌توان بر بسترهای غربی در هر زمانی فائق آمد. به نظر ما این فکر فاقد اعتبار است که بگوییم باید در سیاست نظام ثابت و معینی باشد تا مجالی برای سایر نظام‌ها نباشد. قدرت و



عظمت فقه در همین است که در هر زمان و مکانی با توجه به مقتضای آن دوره و حتی با استفاده از تجربه و علم بشری بتواند از مجموعه احکام و قواعد در هر بابی، نظام مخصوص آن زمان را ترسیم نماید» (همان).

منشأ اختلاف نظر آیت‌الله فاضل با طرفداران فقه نظامات

براساس دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی، «نظام» برآیند و نتیجه استنباطات فقیه در حوزه‌ای خاص با رویکرد حکومتی به فقه می‌باشد. به‌عنوان مثال؛ استنباطات فقیه در حوزه سیاست با رویکرد حکومتی به فقه، منتج به «نظام سیاسی» و فقه مربوط به این بخش «فقه نظام سیاسی» نامیده می‌شود. بر این اساس، «فقه نظام» را نمی‌توان به‌عنوان یک «رویکرد» در فقه تلقی کرد؛ بلکه «فقاہت با رویکرد حکومتی در فقه» است که منجر به نظام و فقه نظام در حوزه‌ای خاص می‌شود.

آیت‌الله فاضل لنکرانی به‌طور صریح، هم از «لزوم فقه حکومتی» سخن به میان می‌آورد و هم از «ظرفیت فقه و شریعت برای نظام‌سازی» دفاع می‌کند:

«عنوان نظام خودش به تنهایی معنا ندارد. فقه نظام یعنی نظام سیاسی، نظام اقتصادی و نظام قضایی. بعد همه اینها تحت عنوان فقه حکومتی قرار می‌گیرند. يك حکومت باید نظام قضایی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی داشته باشد»

و تأکید می‌کند که حضرت امام (ره) نیز مبتنی بر همین فقه و تنها با ارتقای بینش و منطق اجتهاد و فقاہت، در جهت نظام‌سازی و فقه حکومتی گام برمی‌داشت:

«من روی این موضوع فکر می‌کردم. بالاخره اگر ماورای این فقه، فقهی به نام فقه نظامات داشتیم، آن کسی که باید عاداتا به آن می‌رسید، در درجه اول امام (ره) است. امام با همین فقه فرمود که ما حکومت را اداره می‌کنیم. با همین فقه، نه با همین اجتهاد، یک خلطی گاهی اوقات در کلمات بعضی‌ها می‌بینم که می‌گویند امام فقه موجود را کافی نمی‌دانست. نخیر امام اجتهاد موجود را کافی نمی‌دانست؛ ولی فقه را کافی می‌دانست؛ منتهی فقهی که باید در آن فکر و نوآوری شود. اکنون در مباحث اصول و فقه نیاز به نوآوری‌های فراوان داریم. افق‌های زیادی در فقه باز می‌شود که همه منتهی به همین فقه موجود است؛ نه اینکه ما چیزی به نام فقه



نظامات داشته باشیم) (همو، ۱۳۹۷ «الف»).

به بیان دیگر، نظام مورد انکار در این دیدگاه، نظامی است که «ورای احکام» و در مقابل آن‌ها به تصویر کشیده می‌شود:

«امام خمینی (ره) از همین فقه، ولایت فقیه و مسأله حکومت را استخراج نمود، بدون آنکه معتقد به وجود نظام سیاسی خاص در ورای این احکام و قواعد سیاسی باشد. مسئولین محترم قضائی با همین فقه، قضاء اسلامی را اداره کرده و می‌کنند، بدون اینکه در ورای آن نظام قضایی وجود داشته باشد» و ادامه می‌دهد که «اما معتقدیم امام از همین فقه و اصول موجود حکومت را استخراج کرد نه فقه نظامات» (همان).

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که آنچه مورد انکار ایشان قرار گرفته، قرائتی خاص از فقه نظام است و نه انکار مطلق نظام در فقه. بنابراین، ممکن است این سؤال مطرح شود که منشأ این اختلاف - انکار و اثبات فقه نظام - و تمایز فقه موجود با فقه نظام از سوی طرفداران فقه نظام چیست؟ در پاسخ باید گفت، به نظر می‌رسد اگر بتوانیم به نوعی در مکلف فقه موجود و فقه نظام، وجه‌الجمعی بیان نماییم، این اختلاف به حداقل می‌رسد. در واقع طرفداران فقه نظام مستقل چنین تصور نموده‌اند که مکلف در فقه موجود، فرد است و حال آنکه ما با مکلفی بزرگ‌تر و متمایزتری مواجه هستیم و آن جامعه و یا نظام است. طبیعی است که نیازمند فقه دیگری خواهیم بود که احکام جامعه در تمام شؤن‌ها را بیان نماییم. بنابراین، اگر چنانکه بپذیریم که فقه موجود هم فرد و هم جامعه را پوشش می‌دهد - چنانکه آیت‌الله فاضل تصریح می‌کنند که فقه موجود هم فرد و هم جامعه را مخاطب و مکلف خودش می‌داند، و سعادت و کمال هر دو را مضمح نظر خویش قرار داده است - اختلاف نظر به حداقل رسیده و در نتیجه نزاع انکار و اثبات لفظی خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آیت‌الله فاضل لنکرانی فقه را متضمن دو بخش فردی و اجتماعی می‌داند. از منظر ایشان اگرچه برخی مسائل اجتماعی و فردی در طول تاریخ و مرور زمان به فقه ضمیمه می‌شود، لکن استنباط این مسائل نوپدید و گسترده شدن فقه، مستلزم آن نیست که



نیازمند فقهی جدیدی با عنوان فقه نظام باشیم؛ بلکه به اعتقاد ایشان فقه پیشاحکومت و پساحکومت امتداد یک مسیر واحد هستند که از عصر ائمه - علیهم‌السلام - پایه‌ریزی شده است. بنابراین، این تلقی که اگر بخواهیم فقه را کارآمد و پاسخ‌گوی مسائل نوپدید و اجتماعی پساحکومت اسلامی بدانیم، تأسیس انگاره فقه نظام نه تنها ضروری نیست، بلکه پدیده‌ای نامیمون است که مستند به ادله قابل اعتنا نیست.

بایسته توجه است که آیت‌الله فاضل ایدیه فقه نظام را به صورت سالبه کلیه انکار نمی‌نماید. ایشان معتقد است که ما می‌توانیم فقه نظام یا نظام سیاسی داشته باشیم؛ اما این فقه نظام از همان روش و راهی که فقهای سلف پیموده‌اند، به دست می‌آید. به بیان دیگر، آنچه طرفداران فقه نظام به دنبال آن هستند در فقه جواهری، یعنی همان راهی که امام خمینی (ره) برگزیده و به آن سفارش نموده‌اند، وجود دارد. این امر صرفاً نیازمند آن است که دین - یعنی فقه - را از جنبه فردی محض به فردی و اجتماعی خارج نموده و به دنبال آن نظام سیاسی مبتنی بر دین را با همین قواعد و اصول و احکام محقق سازیم.



منابع

۱. ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۱۷ق)، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت: دارالفکر.
۲. اراکی، محسن، (۱۳۹۵)، فقه نظام سیاسی اسلام، ج سوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. _____، (۱۳۹۶)، بررسی دو دیدگاه در تأسیس فقه نظام، نشریه علوم انسانی اسلامی صدر، ش ۲۳.
۴. ارسطا، محمدجواد، (۱۳۹۰)، فقه نظام ساز، ماهنامه سوره، ش ۵۷ و ۵۶.
۵. صدر، محمدباقر، (۱۴۳۴ق)، موسوعه شهید صدر، ج دوم، قم: دارالصدر.
۶. فاضل لنکرانی، محمدجواد، (۱۴۰۰)، فقه نظام؛ ماهیت، ارکان و مختصات، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۷. _____، سلسله دروس خارج فقه سیاسی، به آدرس: <https://fazellankarani.com/persian>
۸. _____، بیانات در ۳/۶/۱۳۹۴: ۸۶۰۰، <http://fazellankarani.com/persian/news/view/8600>
۹. _____، بیانات در ۱۴/۱۰/۱۳۹۹: ۲۳۴۱۸، <http://fazellankarani.com/persian/lecture/view/23418>
۱۰. _____، بیانات در ۲۰/۱۱/۱۳۹۸: ۲۲۶۴۹، <http://fazellankarani.com/persian/news/view/22649>
۱۱. _____، بیانات در ۵/۱۰/۱۳۹۵: ۱۳۹۵، <http://fazellankarani.com/persian/news/view/1395>
۱۲. _____، (۱۳۹۷ «الف»): سخنرانی در دومین همایش دیدگاه‌های حقوقی قضایی آیت الله موسوی اردبیلی: <http://fazellankarani.com/persian/news/21725>
۱۳. _____، (۱۳۹۷ «ب»): سخنرانی در توضیح فقه نظامات در درس خارج: <http://fazellankarani.com/persian/news/21734>
۱۴. _____، (۱۳۹۷ «ج»): سخنرانی در جلسه پرسش و پاسخ به سؤالات فقه نظامات: <http://fazellankarani.com/persian/news/21756>
۱۵. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۹)، فقه با انگاره‌های قبول نظامات شرعی و انکار آن، منتشر شده در سایت مفتاح.
۱۶. _____، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، فقه حکومتی، موضوع‌شناسی، نظام‌سازی، مجله گفتمان فقه حکومتی.
۱۷. میرباقری، سید محمد مهدی و همکاران، (۱۳۹۵)، فقه حکومتی از منظر شهید صدر (با مروری بر ویژگی‌های فقه نظامات)، مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۳۶.
۱۸. نورزاد، مجتبی؛ مسجد سرائی، حمید، (۱۴۰۰)، تحلیل و نقد رویکردهای رقیب و اشکالات وارده بر تئوری فقه نظام، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۶۳.

